

در راه برابری، به پیش

بر ظلمانی آسمان میهن خود ستاره ای سرخ می کاریم، ستاره ای که پیکر استبداد را آتش خواهد زد و خورشید خواهد گشت .

کشور ما در دوران حساسی از تاریخ اش قرار دارد. پس از سه دهه تجاوز و یلغار، اینک ایالات متحده آمریکا، یگانه ابرقدرت زورگوی جهان، تصمیم دارد آنرا به یکی از پایگاه های نظامی اش مبدل سازد و از این سنگر حریفان آسیایی خود را به مصاف بطلبد، آسیای که وسیعترین بازار های دنیا، بیشترین و ارزانترین نیروی کار و گسترده ترین ذخایر زیرزمینی، مخصوصاً نفت و گاز را در سینه دارد و بدین خاطر با رشد ناموزون سرمایه و شاخ به شاخ شدن امپریالیست ها، هر که در آینده ای آسیا را برد، سلطان جهان خواهد بود.

اروپائانی که دو جنگ جهانی را بر خاک شان تجربه کرده اند، سهمی شدن در غنایم جهان و رقابت با ایالات متحده، روسیه، چین و جاپان را در اتحاد کشورهای عضو دیده، بدنبال مواد خام و بازار در آسیا سرگردان میباشند. لذا در آینده نه چندان دور این آسیا خواهد بود که باید بار سنگین چکمه های رقابت را بر تارکش متحمل شود و به گره گاه تضاد های جهانی مبدل گردد.

فدراتیو روسیه که در حال گذار از اقتصاد هدایت شده ی بروکراتیک به بازار آزاد است، زرادخانه بزرگ سوسیال امپریالیزم شوروی را به ارث برده و چین سرمایه داری که در رقابت با جاپان میخواهد فاتح بازار های آسیا باشد و این دو (چین و روسیه) در برابر حضور چکمه پوشان امریکایی که از زهران تا اوکیناوا، آسیا را لگدمال کرده اند، میروند تا در اتحادی (پیمان شانگهای) تنور گرم آسیا را به قوغی مبدل سازند.

رشد ناموزون سرمایه، تضاد میان زورگویان بر تقسیم جهان را تشدید خواهد کرد و دیری نخواهد پایید که شاخ و شانه کشیدن اینان، آقایی امریکا بر جهان را به چلنج سختی خواهد کشاند و قطب بندی های جدیدی در صحنه گیتی ظاهر خواهد شد.

اگر از یک طرف کشورهای بزرگ سرمایه داری با تضاد های حل ناشدنی روز تاروز در برابر یکدیگر سنگر های شان را مستحکم مینمایند، از سوی دیگر با اتحادی که در برابر خلق های جهان و جنبش های آزادیخواهانه دارند، تلاش خواهند کرد تا مزدورترین رژیم های وابسته به خود را در جهان، سرپا نگهدارند. در حالیکه تیوری های نظم نوین جهانی، گلوبالیزیشن و پایان تاریخ دلالتان سیاسی بورژوازی که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی از سوی تیوریسن های امریکایی عرضه شد، جز زایش تروریسم، فقر، ایدز، بیکاری، تجاوز، اعتیاد و مواد مخدر چیزی بدنبال نداشت، روز تا روز ماهیت واقعی امپریالیست ها و اهداف غارتگرانه این تنوری ها برملا می گردند.

با تمام تبلیغات ضد انقلابی، لست های سیاه، جاسوسی و پولیسی گری امپریالیست ها و سگان زنجیری شان، جنبش های رهاییبخش در آسیا، افریقا و امریکای لاتین در حال نضج و قوام بوده، احزاب، جنبش ها و سازمان های آزادیخواه، پرولتری و انقلابی در نیپال، هند، کوریای جنوبی، فلپین، ایران، ترکیه، سریلانکا، عراق، فلسطین، کولمبیا، پیرو، چیلی و اتحاد های ضد امپریالیستی در امریکای لاتین چنان قد برافراشته که در آینده ای نه چندان دور چهره نوینی از جهان به نمایش قرار داده خواهد شد، درین میان آزمایش موفق کوریای شمالی نه تنها امریکا و متحدان اروپایی او را هراسان ساخته که جاپان و رژیم

قلاده بند کوریای جنوبی را به تب مرگ انداخته، کارگران شجاع آن کشور بر ضد حضور چکمه پوشان امریکایی و طرح های استثمار گرایانه امریکا، بارها دست به راهپیمایی ها و تظاهرات سهمگینی زده اند.

کشور ما در قلب آسیا و در شکم تضاد های منطقوی و جهانی و سلاح های اتمی، اکنون از هر زمانی بیشتر در معرض تجاوز و استفاده قرار گرفته، تمامی نسخه های "دموکراتیک" غرب (بعد از سقوط امارت طالبی به پاسبانی مشتی جنایتکار) که جز تیره روزی چیزی به ملت ما نبخشیده، فقط در جهت تبدیل افغانستان (دهلیز شمال و جنوب) به سنگری در خدمت استحکام پایگاه های ایالات متحده و متحدان اروپایی او در آسیا می باشد.

حضور 20 هزار نیروی امریکایی در کشور ما با مصارف سالانه بالاتر از 25میلیارد دالر، ایجاد استحکاماتی در میدان های بگرام و قندهار، زندان هایی در سراسر کشور، توسعه بی حد سفارتخانه با صدها مشاور و استخباراتی و غیره نشان میدهد که این رشته سر درازی دارد و افغانستان با شرایط خاص جیوپولیتیکی و جیو اکونومیکی اش نمی تواند در آتش رقابت های منطقوی کنونی و رقابت های امپریالیستی آتی نسوزد.

سناریوی طالبان جهت خدمت به استراتژی های کلان جهانی که لگام آن از اسلام آباد سخت و سست می گردد (اسلام آبادیکه بعد از سقوط رژیم شاهی ایران به مهمترین مرکز استخباراتی CIA در آسیا مبدل گشت و ناگزیر با سمفونی ایالات متحده قدم راست می دارد) ورنه گوشمالی دادن پاکستان برای امریکا از خوردن قطره آبی آسانتر است. امریکا قادر نیست بدون ایجاد وضعیت جنگی در افغانستان برای حضور این همه نیرو و ایجاد پایگاه های درازمدت به تمسکی مثل طالبان دست نیازد. رهبران حزب دموکرات ایالات متحده امریکا در جریان انتخابات میان دوره یی پارلمان آن کشور به صراحت و وضاحت اعلان کردند که افغانستان مهم ترین نقطه استراتژیک ما در آسیا به حساب می آید و به این خاطر باید کمک های نظامی و تسلیحاتی ما به افغانستان دو چندان گردد.

افغانستان ویرانه که اینک گرگانی از هر قماش جهت بلعیدنش دهن باز کرده، در طول تاریخش گاهی روی سعادت و خوشبختی را ندیده، اگر گاهی چون دوره شاه امان الله فرصتی یافته تا روزنه ای به سوی ترقی بگشاید، به زودی استعمارگران به وسیله ایادی قلاده بند شان آنرا مسدود نموده، فقط رژیم های ستمشاهی بوده که زحمتکشان افغانستان را با استثمار جابرانه در میان برزخی از خون و آتش سوزانده اند .

کودتای ننگین 7 ثور که به دنبال جمهوری پر خفقان داوودی (پله ای برای خزیدن شوروی در افغانستان) که اجیران سوسیال امپریالیزم را به قدرت رساند، نه تنها خیانت نابخشودنی به زحمتکشان افغانستان انجام داد که پاکبازترین انقلابیون و فرزندان واقعی رنجبران کشور را روانه پولیگون ها نموده و با دعوت ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی، حلقه استعمار را بر دست و پای میهن ما تنگتر نمود. حماسه جنگاوران آزادی جهت شکستن این تجاوز از تفنگ بدست گرفتن بی چیزترین افراد جامعه آغاز و در این راه خون یک و نیم ملیون انسان ریخته شد. فریاد رسای لهیب ها، معجیدها، رستاخیزها، بهمن ها و یاری ها از زیر آوارهای نامعلوم، تا هنوز ناقوس تند "اگر برنخیزید نامردید" را در گوش های ما زمزمه می دارند.

رهبران تنظیم های مزدور که اکثر شان با بنیادگرایی بویناک اسلامی در قالب های اخوانی، وهابی، سلفی، ولایت فقیه و طالبی بعد از سقوط آخرین دولت وابسته، به کابل راه یافتند جز ویرانی، کشتار و غارت کاری نکردند و بعد طالبان با امارتی که جای شر و فساد را گرفت، بیشتر از قبل کشتند و برباد دادند. تنظیم های دشمن آزادی و سکیولاریزم از نوشیدن خون انقلابیون لذت می بردند و با گلوله های کین، نام های کبیری مثل فیض و رهبر را جاودانه کردند.

حادثه 11 سپتامبر که بعضی ها سناریویی از سوی ایالات متحده آمریکا جهت استقرار نظم نوینش می دانند (در این رابطه اسناد مشخصی ارائه نشده ولی از قراین و پیامد های بعدی آن چنین نتیجه می گیرند) با فروریز امارت طالبی خواب بلعیدن آسیا در ضمیر دولت امریکا تصویر واقعی پیدا کرد و بدنبال آن کنفرانس بن بار دیگر راه جنایتکاران جبهه شمال (ربانی، سیاف، فهیم، قانونی، خلیلی، محقق، کاظمی، دوستم وغیره) و سرسپردگان کمپنی های غربی را بر حاکمیت کشور ما باز کرد.

با استقرار دولت های رنگارنگ و وعده هایی که برای بازسازی کشور ما از سوی غربی ها داده شد، چیزی جز ترفند برای محکم نمودن پای شان در افغانستان نبود که ما امروز نتایج آن وعده ها را با فساد اداری بی مانند، تولید 92 در صد تریاک جهان، چهره های سفاکی در اهرم قدرت، بیدادگری های تروریستی، فقر عمومی، فرار زحمتکشان به ایران و کشورهای دیگر و بیکاری حداقل 5 میلیون نفر به آسانی محکم می زنیم .

میلاردها دالری که غریبها به افغانستان می فرستند، یا خود بخشی از آنها را با فروبردن در حلقوم دلالان، مشاوران، جواسیس و انجوها دوباره می لیسند و یا در جهت ساختن طبقه دلالی که در آینده بتواند سرمایه های کمپنی های امپریالیستی را بکار بباندازند به مصرف می رسانند. طبقه ای که از درون فساد حاکم و بستر مواد مخدر سر بر خواهد آورد و با ماهیت مافیایی، بازار و ذخیره های زیرزمینی کشور را به پای این کمپنی ها حلال خواهد کرد، چیزیکه رد پای آن در سایه روشن اقتصاد لرزان کنونی دیده میشود .

حامد کرزی با خانواده اش که سالها در خدمت کمپنی های امریکایی قرار داشتند و پادشاهان هیروئین اند، توسط امریکاییان در رأس حاکمیت افغانستان قرار داده شد و در لویه جرگه های فرمایشی نیز بی مشکلی تأیید گردید. او که در زاویه تنگی گذارده شد، با تسلیمی به جنایتکاران جنگسالار که نه اجازه، نه ظرفیت و نه صلاحیتی برای ساختن نظامی را داشت، هیچوقت خود را بالاتر از مامور یونو کال احساس نکرد، فقط دست بوسید و چون ابزار بیجانی در خدمت فرمایشات خارجی ها، رهبران جنایتکار جهادی و گوش به فرمان امریکایی ها عمل کرد.

در کنفرانس بن مقولات دموکراسی، آزادی بیان، آزادی رسانه ها، آزادی احزاب، اقتصاد بازار، برابری زن و مرد، انتخابات، نهاد های جامعه مدنی و کمیسیون های حقوق بشر را به قامت ملک ما دوختند و بعد درج قانون اساسی کرده، به اصطلاح دولت افغانستان را مامور اجرای آنها کردند.

پروژه دموکراسی بصورت میکانیکی وارد کشور ما شد و تطبیق آن به عهده کسانی در اهرم قدرت گذاشته شد که مجهز به افکار فاشیستی بنیادگرایی بوده، سایه هر نوع آزادی را به تیر می زنند. آنانی که در دامان تنظیم های خونریز و مزدور دینی، پرورش یافته جز آدمکشی، استبداد و اختناق چیزی نمی شناسند. دفاع امریکا و متحدان امپریالیستی اش را از دموکراسی می توان در چهره های شارون، پینوشه، ضیاالحق، نوریگا، مارکوس، سوموزا، مشرف و سیاف و ... بخوبی درک کرد.

این نهادها و آزادی ها اکثراً کلیشه یی بوده، افرادی در رهبری آنها قرار دارند که یا جنایتکاران تنظیمی را مشاطه می کنند و یا راه را برای استثمار کمپنی های غربی هموار می سازند. بسیاری از رسانه ها یا موعظه های ولایت فقیه را نشخوار می کنند، یا به تحبيب جنایتکاران تنظیمی پرداخته و یا به استقبال نظم نوین جهانی سر از پا نشناخته به تدوین اخلاق ژورنالیستیک که چیزی جز خنثی گویی و تربیت دلالان سربزیر فرهنگی نبوده، با قلقله فرهنگ جهانی و شادی مرگک شدن در پایان تاریخ با وطنفروشی آشکار مقوله استقلال را "کلاسیک" دانسته خون آزادی را به پای چکمه پوشان امریکایی و انگلیسی

می ریزند و روسپی وار گله دارند که چرا ایالات متحده در دهه 90 آنان را فراموش کرده و چون امروز در نکتهای و دالر گور شان نکرده بود.

نهادهای جامعه مدنی و کمیسیون های حقوق بشر با ظواهر اپوزیسیونی و جنگ زرگری با جنایتکاران جهادی، طالبی و دموکراتیکی با تدوین پروژه ها و پروپوزل های عدالت خواهی در پرتو اخلاق ماورای لیبرالی به خاینانه ترین وجهی بر انتقام خواهی مردم آب سرد ریخته، با آدرس دادن محاکم خیالی، متجاوزان به مادر وطن را از خشم آتشین مردم می رهانند. نهادهای دموکراتیکی که زوزه های دموکراسی را از طریق نهاد هایی مثل لویه جرگه ها، انتخابات پارلمانی، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان کنونی به اثبات می رسانند، همین بس که سرجاسوسی مثل مجددی در رأس یکی و سرجنایتکاری مثل قانونی در رأس دیگری قرار دارند که حتی مبلغان دموکراسی لیبرالی از غرب آمده نیز از گرفتن نام آنان خجالت می کشند.

در پرتو این دموکراسی و توشیح قانون احزاب بیش از 80 حزب و دهها نهاد اجتماعی که چون قارچ هایی در یکرور بارانی سر بزنند، در وزارت عدلیه ثبت و راجستر شدند، احزابیکه یا از تجزیه و استحاله تنظیم های جنایتکار و یا از توتیه پارچه شدن حزب دموکراتیک خلق به وجود آمده و هر دو طیف تلاش می نمایند تا با شرایط جدید هماهنگ و برای بدست آوردن دل دونرها و رابطه گیری با سفارتخانه ها و شبکه های استخباراتی به هر خفتی تن دهند. ساختار های تشکیلاتی بسیاری از این احزاب که شباهتی به حزب ندارند و هیچگونه ابراز ایدئولوژیکی نمی نمایند، برنامه های شان را چنان نوشته اند که گویی همه با یک قلم نوشته شده، فقط جای ماده ها عوض شده تا به آسانی از سد وزارت عدلیه بگذرند.

تیورین های بورژوازی تلاش می ورزند تا این احزاب را چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ تشکیلاتی با احزاب بورژوازی غربی همسان بسازند. رهبران و بزرگان این احزاب بی هیچ خجالتی در سیمینار هایی که برای پروردن شان دایر می گردند سربزیر شرکت می کنند و درس حزب سازی را فرا می گیرند!! عده ای از رهبران و کادرهای شان را به کشورهای اروپایی و امریکایی چکر می دهند تا هر چه بیشتر محو و دلدادۀ زرق و برق جوامع بورژوازی گردند.

سیاست اقتصادی بازار آزاد که راه کمپنی های غربی را برای چپاول منابع زیرزمینی ما باز می کند (ناسا با پروازهای اکتشافی در شمال کشور ما با شادی عجیبی اعلان کرد که ذخایر نفت و گاز افغانستان ده برابر برآوردی است که قبلاً توسط روسها صورت گرفته بود، و معدن مس عینک که دومین معدن مس جهان است در آستانۀ فروش قرار دارد) نسخه شفا بخش کنفرانس بن است که بدون آماده شدن زیربنای چنین اقتصادی بصورت میکائیکی بر بازار ما تحمیل شده است و نتایجی در این پنج سال جز نابودی تولید داخلی و وابستگی هر چه بیشتر به تولید همسایگان، بیکاری، فقر، برهم درهمی بازار، فساد اداری، صعود قیم، ترانزیت بی کنترل، فرار نیروی کار از کشور، یورش ورشکستگان دهات به شهرها، افزایش جرم و جنایت و تشکیل گروپ های مافیایی، چیزی به ارمغان نیاورده است.

برابری حقوق زن و مرد که علاوه به کنفرانس بن در قانون اساسی نیز ذکر شده، با حضور جنایتکارانی چون سیاف، محقق، ربانی، خلیلی و دیگران در حاکمیت افغانستان که سایۀ زن را به خنجر می زنند و آنان را بدون محرم شرعی حق بیرون شدن نمی دهند، این برابری را به خوبی تمثیل می نمایند. حضور سمبولیک زنان در پارلمان، کابینه و نهاد های دیگر قدرت که اکثر آنان یا در خدمت شبکه های استخباراتی غربی قرار داشته و یا آستانوس بنیادگرایان و رهبران تنظیمی اند،

جز به تمسخر کشیدن چنین برابری چیز دیگری نبوده و بدتر از آن جهت هماهنگ شدن با غرب، وزارت زنان ایجاد گشته که ظاهراً تمثیلی ازین برابری را به نمایش می گذارد.

کنفرانس بن که چارچوب آن را غربی ها بستند و نماینده سازمان ملل (لخضر براهیمی) که به فرمان خلیلزاد عمل می کرد، فقط اشاره به استقرار نیروهای آیساف در افغانستان داشت. بعد از 11 سپتامبر هیئتی از سوی سیا به تاجکستان آمد و با قسیم فهیم که رهبری جبهه متحد شمال و جانشینی مسعود را داشت، در کنج میدان هوایی دوشنبه، در طیاره ای جهت سرنگونی طالبان اتحاد لفظی بست و سیا پرداخت ماهانه مبلغ 5 میلیون دالر به جبهه شمال را متقبل شد. بعد امریکاییان گروپ های اطلاعاتی و کشفی شان را در پنجشیر و نقاط دیگر زیر تسلط جبهه متحد شمال جابجا کردند و بعد از آنکه بی - 52 ها، طالبان را جاروب کردند، نیروهای دریایی امریکا به سرعت میدان های هوایی بگرام و قندهار را تصرف نمودند و بیش از 20 هزار سرباز امریکایی در افغانستان مستقر شدند و حتی بطور ساختگی هم سندی میان امریکایی ها و طرف افغان شان به خاطر این همه نیرو در افغانستان به امضا نرسید و این در تاریخ بسیاری از کشور های جهان و افغانستان بی سابقه بوده است.

در آن وقت دولت پوقانه یی ربانی در سازمان ملل به رسمیت شناخته می شد و نمایندگی های سیاسی آن در بسیاری از کشورهای جهان فعال بودند که پیشیزی ارزش به آن داده نشد و بعد از استقرار دولت موقت هم کسی جرئت مطرح کردن آنرا نکرد، کاریکه انگلیس ها با شاه شجاع و محمد یعقوب خان و شوروی ها با ببرک کارمل هم نکردند.

امریکایی ها باری خواهان پایگاه رسمی نظامی در خاک افغانستان شدند و با کرزی تعهد نامه استراتژیک را به امضا رساندند، اما با اوجگیری درگیری در عراق، ایالات متحده تلاش نمود تا پای ناتو را به افغانستان بکشاند و با وجودیکه 20 هزار نیروی ناتو وارد افغانستان شد، باز هم امریکا با داشتن 12 هزار نیرو در ناتو (جمع این نیروها به 32 هزار میرسد) و 8 هزار آماده عمل خارج از ناتو حرف اول را در قضایای افغانستان می زند.

نقش کشورهای امریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه در تعیین استراتژی های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اداری در افغانستان به درجات مختلفی تعیین کننده می باشد. تشکیلات اداره افغانستان چه در بخش نظامی و چه ملکی زیر نظر این کشور ها قرار داشته و کرزی در زاویه تنگ، قدرت مانور را دارد.

افراد وابسته به این کشور ها و مقامات بالایی دولت که یا از بیرون فرستاده شده و یا از داخل افغانستان انتخاب گردیده، گوش به فرمان این کشور ها بوده، شبکه های استخباراتی شان همه چیز را زیر نظر دارند. علاوهً جواسیس و مزدوران ایران، پاکستان، هند، روسیه و ترکیه نیز در سطوح مختلفی در داخل و خارج ساختار های دولتی افغانستان فعالیت داشته، به این صورت کشور ما به محل فعالیت های استخباراتی کشورهای منطقه و جهان مبدل شده است.

جنبش انقلابی روشنفکری افغانستان که در دهه 60 میلادی شکل گرفت و نقش مهمی در مبارزه و مقابله با دولت های پوسیده شاهی و جمهوری شاهانه داودی داشت، اعضای دلاور آن بعد از کودتای هفت ثور در آغاز مبارزه مسلحانه در کنار توده های مردم بی باکانه رزمیده، از حریم آزادی و استقلال کشور دفاع نمودند، جان باختگان بزرگی به پای سدر آزادی نه تنها در مقابل اجیران سوسیال امپریالیزم که در مبارزه با جنایتکاران تنظیمی و طالبی در داخل، پاکستان و ایران جان های شان را قربان نمودند.

تشکیلات وابسته به این جنبش (شعله جاوید) که چون تمامی نیروهای سیاسی دیگر ننگ وطنفروشی را بر جبین ندارد و گردن افزاانه به پیکار جهت رهایی زحمتکشان کشور از چنگ استعمار و استثمار می رزمند، اینک در کنار سایر سازمان ها و

هسته های انقلابی، پیشگام دیگری را از درون این همه خون و آتش بیرون می دهد، تا راه خارابین این جنبش فروزانتر و سرختر گردد.

" گروه پیشگام افغانستان" با ارزیابی از وضعیت کنونی کشور، منطقه و جهان و با تجاربتیکه تک تک اعضای آن از کار تشکیلاتی، جنگ مسلحانه و بحران های اخیر دارند و از درون خون و خاکستر رهبران پاکباز شان سر بلند می کنند، پیمان می بندند تا در راه استقلال، آزادی و استقرار جامعه عدل و برابری به عنوان سکاندار زحمتکشان و همگامی با تشکلات انقلابی کشور و پیشگامان سراسر جهان بر ضد بهره کشی و استعمار قاطعانه برزند.

با شرایطی که 40 هزار نیروی بیگانه با دهها گروپ استخباراتی و صدها جاسوس از کشورهای منطقه و جهان در کشور ما سخت فعال اند، سفاکترین جانیان و خونخوارانی در رأس حاکمیت لمیده و درندگان طالبی و اخوانی در رقابت و شهوت قدرت بدون آتش و گلوله چیزی نمی شناسند، برای آنانیکه در راه استقلال، آزادی و برابری می رزمند، منطقاً زرق و برق دموکراسی کنونی که آنهم از دروازه های کابل پا فراتر نمی گذارد، نمی تواند فضایی برای فعالیت علنی انقلابیون تلقی گردد، به این خاطر کار مخفی به عنوان تاکتیک اصلی و تلفیق آن با کار علنی در سیاست های روزمره و درازمدت و با این اعتقاد که از شرایط علنی و قانونی کنونی باید استفاده های معینی برده، شیوه اساسی کار گروه پیشگام را تشکیل خواهد داد.

با تأکید بر کار توده یی و سازماندهی کتله های وسیع مردم برای رسیدن به آگاهی، ارزیابی مشخص طبقاتی از وضعیت کنونی و اینکه ما در کجای شرایط تاریخی کنونی قرار داریم، دشمنان عمده و غیرعمده ما کیانند و با کی ها متحد شویم، کار بین زنان و اعتقاد واقعی به برابری حقوق زن و مرد و محکوم نمودن هر نوع استفاده ابزاری از زنان زیر نام حزب، سازمان، جمعیت و نهادهای دیگر، تأکید بر اصل سکیولاریزم و اینکه دین امر خصوصی افراد یک جامعه است، با توجه به اینکه رهبران جهادی و طالبی زیر سایه دین آنچه سفاکی و جنایت در توان داشتند در حق مردم روا داشتند و از دین استفاده ابزاری کردند و می کنند، مخالفت و مبارزه علیه طرح فدرالیزم که چیزی جز تجزیه افغانستان و تحکیم حاکمیت جنگسالاران در شرایط کنونی پیامدی بدنبال نخواهد داشت، در شرایط کنونی ضرورت یک اقتصاد مختلط و تقویت بورژوازی ملی و جلوگیری از ورود سرمایه های امپریالیستی و وابستگی اقتصادی که در نهایت جز تقویت طبقه انگل و فقر زحمتکشان و مخصوصاً طبقه کارگر چیزی بدنبال نخواهد داشت، اساس کار پیشگام را ساخته و با اعتقاد به سانترالیزم دموکراتیک و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، تاکتیک ها و استراتژی های مرحله یی و درازمدت اش را عیار می سازد.

گروه پیشگام افغانستان با چنین باورهایی وارد عرصه سخت مبارزاتی می گردد و امیدوار است با بازوان ستر اعضایش این راه خارابین را فتح نماید و رنجبران کشور را به قله های پیروزی برساند و این ستاره، خورشید گردد.

گروه پیشگام افغانستان

25 عقرب 1385